

چگونگی ظهور داعش و گروه‌های داعش گونه

بخش دوم: ریشه‌های تاریخی ایدئولوژی داعش

محمد سهمی

مقدمه

این مقاله بخش دوم از یک سری در باره چگونگی ظهور کشور اسلامی در عراق و شام [سوریه]، و یا همان داعش، میباشد. بخش اول این مقاله چگونگی حمایت اپوزیسیون همسو از داعش را توصیف کرد، همان بخش از اپوزیسیون ایرانی خارج از کشور که در همسویی با فشار نئوکان های آمریکایی، غرب و راست افراطی اسرائیل از تحریم‌های کمر شکن بر ضدّ مردم ایران حمایت کرد؛ به دروغ گویی در باره استفاده خیالی ایران از برنامه هسته‌ای خود برای اهداف نظامی پرداخت؛ از بمباران لیبی توسط سازمان ناتو حمایت کرد؛ خواهان همان دخالت در سوریه شد، و از جنگ‌های به اصطلاح عادلانه نیز حمایت می‌کند. بخش اول نشان داد که چگونه تا زمانی که داعش در لیبی مشغول جنگ و خونریزی بود - دخالتی که هنوز نیز ادامه دارد - اپوزیسیون همسو از آن بعنوان نیروهای "دمکرات" - یا داعش "خوب" - حمایت میکرد.

ولی دو تحول جدید، علاوه بر تغییر جهت باد، اپوزیسیون همسو را مجبور به تغییر جهت داد. اول، همان داعش "خوب" به عراق، یعنی جایگاه تولد خود در سال ۲۰۰۴، هجوم برد و به کشتار پرداخت. در نتیجه آمریکا و متحدان آن مجبور به مداخله شدند. دوم، مذاکرات ایران با ۵+۱ - پنج عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل به علاوه المان - پیشرفت خوبی داشته و دو طرف به توافق همه جانبه نزدیک شده‌اند. در نتیجه، اپوزیسیون همسو برنامه هسته‌ای ایران را بعنوان بهانه‌ای برای تحریک افکار عمومی در حال از دست دادن است. بنا بر این می‌باید بدنبال حربه جدید باشد. به همین دلیل ناگهان داعش که تا چندی پیش "خوب" بود، ناگهان به داعش بد تبدیل شد، و مهمترین دلیل بد شدن آن، بر طبق ادعای اپوزیسیون همسو، این است که داعش مخلوق جمهوری اسلامی، یا نتیجه سیاست‌های آن، یا نتیجه انقلاب ایران، و یا هر سه آنها میباشد. گویی از نظر این گروه جمهوری اسلامی چیزی جز داعش نیست.

در مقابل، اپوزیسیون واقعی دمکراتیک صلح طلب که به منافع و مصالح ملی ایران می‌اندیشد و بیم از آن دارد که جنگ‌های خانمانسوز و پدیده تجزیه کشورهای منطقه که از نقشه‌های قدیمی غرب و اسرائیل برای خاور میانه است، به ایران نیز سرایت کند، در تمامی این مدت، از آغاز بهار عربی و سپس جنگ‌های خانمانسوز در لیبی و سوریه هشدار داد که آنچه که غرب و حامیان مرتجع آن در منطقه، یعنی عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی، کویت، و رژیم نظامی کودتایی مصر، بعلاوه ترکیه و اپوزیسیون همسو بدان نیروهای "دمکراتیک" و "آزادیخواه" اطلاق میکنند چیزی غیر از شاخه‌های القاعده در منطقه، از جمله داعش که نام اولیه آن القاعده در عراق بود، نمیشد. بنا بر این حمایت از آنها چیزی جز حمایت از نیروهای رادیکال خونریز اسلامگرا نیست. گذشت زمان بخوبی درستی این موضع اپوزیسیون صلح طلب دمکراتیک ایران را ثابت کرد. خوشبختانه اینترنت این امکان را پدید آورده که مواضع افراد را بتوان مجدداً مورد بررسی قرار داد. به عنوان مثال، همان مدرس حق التدریسی در یک

دانشگاه درجه سه که خود را استاد دانشگاه خطاب می‌کند و برای تحریم‌های کمرشکن اقتصادی بر ضد مردم ایران، که در واقع جنگ اقتصادی بود، در مقاله‌های خود تبلیغ میکرد و از مردم میخواست که این هزینه سنگین را بپردازند تا رژیم جمهوری اسلامی سرنگون شود، حال ادعا دارد که تبلیغ ایشان برای تحریم‌ها به منظور جلوگیری از جنگ بوده است، در حالیکه نه تنها مقالات و مصاحبه‌های او در اینترنت موجود هستند، بلکه ایشان شدت از مداخله به اصطلاح بشر دوستانه در اییی حمایت کرد، و خواهان همان نوع مداخله در سوریه نیز شد. آن دیگری که مروج "همسویی" با دشمنان ایران بود، تحریم‌های اقتصادی را به عمل جراحی بیمار تشبیه می‌کرد و می‌گفت همانطور که جراحی بیمار ضروری و دردآور است، تحریم‌های اقتصادی هم ضروری و دردآورند، مردم ایران باید درد آن را مانند درد جراحی تحمل کنند، و ایشان هم از واشنگتن آنها را پشتیبانی میکنند. البته این تجویز برای مردم ایران بعد از ورود این جناب به آمریکا، گرفتن بورس تحصیلی، و همچنین بورس برای اقامت در یک مؤسسه راستگرای آمریکا بود که کار آن ایجاد آشوب و بلوا در جهان به نام حمایت از دموکراسی است.

این بخش از این سری مقاله به ریشه‌های تاریخی ایدئولوژیک داعش می‌پردازد. همانطور که این مقاله با ارائه منابع معتبر نشان خواهد داد، ریشه‌های ایدئولوژیک داعش بطور تاریخی به وهابیسیم در شبه جزیره عربستان بازمی‌گردد، و در قرن بیستم با به قدرت رسیدن خاندان آل سعود در عربستان پشتیبان ایدئولوژیک حاکمیت دیکتاتوری و مرتجع آن کشور میشود. بدون توجه به ریشه‌های ایدئولوژیک مشترک داعش و حاکمیت عربستان جهان قادر نخواهد بود درک درستی از داعش بدست آورده و با آن و گروه‌های داعش گونه به مقابله برخیزد.

به یک نکته مهم باید در اینجا اشاره کرد. همانطور که متفکران برجسته غربی نشان داده اند، بنیادگرایی، که ایدئولوژی داعش و گروه‌های داعش گونه بر مبنای آن استوار شده‌اند، یک پدیده مدرن است، به این معنی که در گذشته دور بنیادگرایی وجود خارجی نداشت، و نتیجه آنچه که در دوران مدرن در جوامع مدرن اتفاق افتاده است میباشد. این موضوع را بسیاری از جامعه‌شناسان برجسته و تحلیل‌گران مورد بحث قرار داده و راجع به آن مفصل نوشته‌اند. به عنوان مثال، [خانم کارن آرمسترانگ](#) در کتاب خود، [نبرد برای خداوند، می‌نویسند](#) که بنیادگرایی یک پدیده منحصر بفرد مدرن است چون مدرنیته اعتقادات قطعی بسیاری از پیروان مذاهب گوناگون را مورد حمله قرار داده و بر آنها سایه شک انداخته است، و بنیادگرایی واکنش پیروان این مذاهب به این تعرض است. [دایر توملعارف مذهب و جامعه](#) نیز بنیادگرایی را بعنوان یک پدیده مدرن معرفی می‌کند.

تعجب آور هم نیست. فاشیسم موسولینی، نازیسم هیتلری، کمونیسم استالینیستی، مسیحیت ارتدکس فاشیستی ژنرال فرانسیسکو فرانکو در اسپانیا، و صهیونیسم سکولار بنیامین نتانیاهوم پدیده‌های مدرن بودند و هستند. بمباران اتمی ژاپن هم عملی مدرن بود که توسط لیبرال‌های سکولار آمریکایی انجام شد. رضا شاه و محمد رضا شاه، حسنی مبارک، صدام حسین، پُل پوت، حافظ و بشار اسد و ده‌ها دیکتاتور دیگر هم سکولارهای مدرنیستی بودند و هستند که به مدرنترین شیوه‌ها مردم خود را سرکوب می‌کردند و میکنند. دیکتاتوری‌های نظامی آمریکای لاتین مورد حمایت دولت آمریکا هم همگی مدرنیست‌های سکولاری بودند که در "[مدرسه قاره آمریکا](#)" در ایالت جرجیا در آمریکا آموزش دیده بودند. ژنرال [اناستاسیا سومزا گارسیا](#) و پسر او [اناستاسیا سومزا دبایل](#) در نیکاراگوئه، ژنرال [آگوستو پینوشه](#) در شیلی، ژنرال [رافائل ویدالا](#) در آرژانتین، ژنرال [کارلس امبرتو رومرو](#) و [سرگرد روبرتو آبیسان اریتا در السالوادور](#)، ژنرال [افرین ریوس منت](#) در گواتمالا، [ژنرال کاستلو برانکو](#) و چندین ژنرال برزیلی دیگر که از ۱۹۶۴ تا ۱۹۸۵

حکومت کردند، و چندین دیکتاتور دیگر مورد حمایت آمریکا در آمریکای لاتین همگی سکولار و مدرن بودند، و دستان آنها بخون شهروندان کشورهای خود آغشته.

با این مقدمه، به توصیف ریشه‌های تاریخی ایدئولوژیک داعش می‌پردازیم.

ریشه‌های تاریخی ایدئولوژی داعش

برای درک داعش و تفکر داعش گونه باید به ریشه‌های تاریخی آن مراجعه کرد. زیر بنای ایدئولوژیک داعش وهابیسیم است که توسط محمد ابن عبدالوهاب در قرن هجده میلادی در عربستان پایه‌گذاری شد. عبدالوهاب، که در سال ۱۷۰۳ بدنیاً آمد، بر این عقیده بود که اسلام در طول قرن‌ها پس از پیامبر اسلام به انواع و اقسام "ناخالصی‌ها" آلوده شده است، و بنا بر این باید اسلام را از آنها زدود و به زمان حضرت محمد (ص) باز گرداند. بعنوان مثال، عبدالوهاب مخالف ستایش قدیسین، ساختن حرم و زیارتگاه برای آنها، بازدید از قبرستان و مزار مردگان، حتی گذاشتن سنگ قبر بر مزار مردگان، و غیره بود. او حتی مخالف زیارت مقبره پیامبر اسلام و یا برگزاری جشن برای سالروز تولد ایشان بود.

عبدالوهاب از اینکه شاهزادگان فاسد عثمانی و مصری که حشیش و تریاک می‌کشیدند، تنباکو دود می‌کردند، و با سلام و صلوات به مکه برای زیارت کعبه می‌رفتند، متنفر بود. عبدالوهاب همچنین مذهب شیعه، صوفی‌گری، و فلسفه یونانی را قبول نداشت، و بخصوص شیعیان را کافر می‌پنداشت. اگر چه این خود نوعی نهضت اصلاحات بشمار میرفت، ولی به تدریج وهابیسیم تبدیل به یک ایدئولوژی بسیار محافظه کارانه و مرتجع شد که مدرنیته و نکات مثبت آنرا به بهانه بازگشت به گذشته نمی‌پذیرفت و برای بازگشت بدوران پیامبر اسلام تبلیغ و تشویق می‌کرد.

مهمتر از همه، عبدالوهاب و پیروان او خود را تنها مفسر واقعی آموزش‌های اسلامی اعلام کردند و مفهوم "تکفیر" را وارد مذهب سنی کردند. از نظر آنها هر کسی که با تعلیمات و تفاسیر آنها مخالفت می‌کرد "کافر" بود و شایسته کشته شدن.

تبلیغ این تفکر توسط عبدالوهاب و پیروانش سرانجام منجر به اخراج او از شهر محل اقامتش، یعنی العینیه، شد. محمد ابن سعود، حاکم شهر الدرعیه و جدّ خاندان سعود کنونی، از عبدالوهاب دعوت کرد که به حیطة قدرت او رود و در آنجا اقامت کند. پس از چندی در سال ۱۷۴۴ ابن سعود و عبدالوهاب توافق کردند که با هم تمام مردم شبه جزیره عربستان را به زیر چتر "اسلام ناب" یعنی وهابیسیم بیاورند. این چنین بود که وهابی‌گری و یا سلفیسیم مذهب رسمی حیطة قدرت ابن سعود، و بعدها تمام عربستان سعودی شد. بعد از ۲۷۰ سال آن توافق نامه هنوز به قوت خود باقی است. عبدالوهاب در سال ۱۷۹۲ درگذشت.

تاکتیک‌های پیروان این اتحاد شباهت کامل به تاکتیک‌های داعش در حال حاضر داشت. مردم هر شهری که به تصرف آنها در می‌آمد مجبور به اطاعت محض از نیروهای وهابیون و ابن سعود می‌شدند. به عنوان مثال، نیروهای این اتحاد به کربلا در سال ۱۸۰۱ هجوم برده و آنرا به تصرف خود درآوردند. هزاران شیعه که بیشتر آنها زنان و بچه‌ها بودند کشته شدند، و حرم امام حسین ویران شد. یک مقام انگلیسی که تصرف شهر را مشاهده کرده بود بعدها گزارش داد که پنج هزار نفر در یک روز کشته شدند. شهر مکه در ۱۸۰۳ به تصرف این اتحاد در آمد. ولی در سال ۱۸۱۵ امپراتوری عثمانی با استفاده از نیروهای

مصری آنها را شکست داد، و مکه را دوباره به تصرف خود درآورد، و بعد پایتخت آن حکومت، یعنی شهر الدرعیه را نیز تصرف کرد.

در آغاز قرن بیستم امپراتوری عثمانی هنوز قدرت مسلط خاور میانه بود، ولی ناحیه کوچکی در شرق عربستان که شامل ریاض نیز بود در کنترل خاندان سعود بود. عبدل عزیز ابن سعود مکه را در سال ۱۹۰۲ به تصرف خود درآورد. برای اینکار ابن سعود مورد حمایت گروهی وهابی به نام اخوان هم بود. اخوان عربستان سعودی از اخوان المسلمین مصر متمایز است. با تضعیف امپراتوری عثمانی در اوائل قرن بیستم انگلستان به تدریج به قدرت اول خاور میانه تبدیل شد. امپراتوری انگلیس با قبائل عرب عربستان در ارتباط بود و با تشویق آن کشور [حسین ابن علی پادشاه حجاز](#)، که شریف مکه بود و به شریف حسین معروف بود، شورشی را بر ضد دولت عثمانی در ۱۹۱۶، یعنی در اوج جنگ جهانی اول، براه انداخت. شورش تا سال ۱۹۱۸ ادامه داشت. در آن زمان جنگ جهانی اول خاتمه یافته، و تسلط امپراتوری عثمانی بر عربستان خاتمه یافته بود.

تا سال ۱۹۲۶ سه شهر مهم، یعنی مکه، مدینه، و جده به تصرف نیروهای عبدالعزیز درآمده بود. در عین حال نفت در عربستان کشف شده بود، ولی هنوز استخراج نشده بود، و هم آمریکا و هم بریتانیا به آن چشم داشتند، ولی هنوز از حسین ابن علی بعنوان حاکم مشروع عربستان حمایت میکردند. ولی زمانیکه عبدالعزیز مکه را در سال ۱۹۲۵ تصرف کرد، انگلیس که قدرت برتر ناحیه بود حمایت خود را از شریف حسین قطع کرد. در آن زمان اخوان قصد گسترش وهابیسیم به سوریه، اردن، و لبنان کنونی، و عراق را داشت. ولی عبدالعزیز بخوبی آگاه بود که انگلستان با اینکار مخالف است. اخوان همچنین مخالف سیاست‌های داخلی عبدالعزیز بود که از "وهابیسیم ناب" دور شده بود. جنگ بین اخوان و ابن سعود در سال ۱۹۲۸ آغاز و با شکست اخوان در ۱۹۳۰ خاتمه یافت. تمامی رهبران اخوان کشته شدند و کشور عربستان سعودی در ۱۹۳۲ متولد شد.

عبدالعزیز برای کسب حمایت آمریکا و انگلیس وهابیسیم را تغییر داد: ایدئولوژی انقلابی که هدف آن پاک کردن اسلام از آلودگی‌ها بود کنار گذاشته شد، و وهابیسیم کنونی، یک مذهب بسیار محافظه کار و ارتجاعی جای آنرا گرفت تا خوشایند غرب باشد. با تولید نفت از [اولین چاه نفت در عربستان در سال ۱۹۳۸](#)، و بعد ملاقات [عبدالعزیز با پرزیدنت فرانکلین روزولت در فوریه ۱۹۴۵](#)، فقط دو ماه قبل از مرگ آقای روزولت، که در آن به عبدالعزیز قول داده شد که آمریکا از امنیت عربستان تحت هر شرایطی حمایت و محافظت می‌کند، اتحاد کنونی بین دو کشور کامل شد.

یک نکته مهم قابل ذکر این است که مشاور انگلیسی عبدالعزیز نقش بسیار مهمی در متقاعد کردن او برای ارائه تصویر جدیدی از وهابیسیم داشت. [این مشاور هری سنت جان فیلیپی](#)، یک دیپلمات انگلیسی در عربستان بود که مسلمان شده بود، از وزارت خارجه انگلیس ظاهراً استعفا داده بود، و مشاور عالی عبدالعزیز بود که تا پایان عمر در سال ۱۹۶۰ به خاندان سلطنتی عربستان خدمت کرد. سنت جان فیلیپی همچنین پدر هارولد ادوین راسل فیلیپی، معروف به کیم فیلیپی، بود که یکی از مهمترین مقامات سرویس جاسوسی انگلیس، یعنی ام ای ۶ بود، ولی به مدت سی سال، از ۱۹۳۴ تا ۱۹۶۴، جاسوس شوروی بود و در پایان به مسکو گریخت و در آنجا در سال ۱۹۸۸ درگذشت. شرح بسیار خواندنی زندگی او را در کتاب تازه انتشار یافته، [یک جاسوس در میان دوستان](#)، میتوانید مطالعه کنید.

لازم است در اینجا به یک نکته مهم اشاره شود. در بسیاری از مواقع بجای وهابی از کلمه "سلفی" برای توصیف گروه‌های بنیاد گرای سنی استفاده میشود. هیچگونه تفاوتی مابین وهابیسیم و سلفیسیم وجود ندارد. در واقع چون بسیاری از پیروان وهابیسیم مایل نیستند که از این کلمه برای توصیف آنها استفاده شود، به همین دلیل از کلمه "سلفی" که از "سلف" و یا "گذشته" میاید استفاده میکنند. بدین گروه گاهی مواقع موحدین نیز اطلاق میشود.

بنا بر ایدئولوژی داعش را میتوان بدین ترتیب خلاصه کرد. هدف داعش بازگشت به اعتقادات و شیوه زندگی السلف الصالح - اجداد پاک و صالح - میباشد که متشکل از یاران پیامبر اسلام، پیروان یاران ایشان ، و پیروان پیروان یاران پیامبر اسلام بودند. ایدئولوژی گروه بر مبنای توحید است که به سه صورت بیان میشود: اول، توحید به معنی یگانه بودن خداوند بعنوان خالق همه چیز، و کفر بودن اعتقاد به هرگونه موجود دیگری که قدرت خلق کردن داشته باشد؛ دوم، توحید به معنی اعتقاد به اینکه فقط خداوند را باید پرستید و پرستش هر چیز دیگری به معنی عدم اعتقاد به خداوند است، و سوم، فقط آن توصیفی از خداوند درست است که به پیامبر اسلام وحی شد. در نتیجه سلفیان و داعش فقط به معانی تحت اللفظی قرآن و سنت پیامبر و یاران ایشان اعتقاد دارند، و هر گونه تفسیر و یا نوآوری دیگری را قبول نمیکند. برپایی خلافت اسلامی اولین قدم برای رسیدن به این اهداف است.

ولی مهمتر از پیوندهای تاریخی ایدئولوژیک داعش با وهابیسیم، روابط کنونی آن با عربستان سعودی است. بخشی از این روابط را در قسمت چهارم این سری مورد بحث قرار خواهیم داد، ولی بخشی از آنرا در اینجا مرور می‌کنیم که پایه و اساسی نیز برای قسمت‌های بعدی این سری خواهد بود.

عربستان سعودی کنونی، وهابی گری، و داعش

بعد از هجوم عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و استقرار نیروهای آمریکا و دیگر متحدان غربی آن در عربستان، جنبشی در میان روحانیون وهابی در مخالفت با این موضوع متولد شد که نام آن جنبش "بیداری بود". در سال ۱۹۹۲، پس از شکست عراق در جنگ، یکصد و هشت روحانی، قاضی، استادان مذهبی دانشگاه ها، شخصیت‌های آکادمیک، دکتران، مهندسین، و دیگر باورمندان وهابی نامه‌ای را به پادشاه عربستان امضا کردند و اعلام کردند که عربستان باید دوباره "اسلامی" شود و تنها راه آن تدریس تفکرات، نوشته‌ها و کتاب‌های شیخ محمد ابن عبدالوهاب است. رژیم عربستان سعودی نیز که از چنین نامه‌ای به وحشت افتاده بود، چرا که همیشه "مشروعیت" خود را از وهابیسیم استخراج کرده است، سعی کرد تا "اصلاحات" مورد نظر این گروه را انجام دهد. در عین حال، عربستان از آمریکا خواست تا نیروهای خود را از عربستان خارج کند. البته با وجودی که آمریکا بخش بسیار مهمی از نیروهای خود را از عربستان خارج کرد، از خاور میانه خارج نشد، بلکه نیروهای خود را در آنجا پخش کرد. این کشور دارای پایگاه‌های هوایی بزرگ در قطر، امارات متحده عربی، و عمان است، مقر ناوگان پنجم آن در بحرین است و در امارات نیز دارای پایگاه دریایی میباشد، و هنوز دارای یک پایگاه هوایی در عربستان نیز میباشد. در کویت نیز از بعد از شکست عراق در سال ۱۹۹۱، آمریکا دارای پایگاه نظامی بزرگی در آن کشور میباشد که از آن برای هجوم به عراق در سال ۲۰۰۳ استفاده نمود. به نقشه این پایگاه‌ها در اینجا نگاه کنید.

بعد از آنکه القاعده در عراق در سال ۲۰۰۴ اعلام وجود کرد و با نیروهای آمریکا و انگلیس، و همچنین دولت مرکزی عراق به جنگ پرداخت، محافظه کارترین بر آوردها حاکی از آن بود که دستکم ۵۰ درصد

تمامی جهادی‌ها در عراق که به القاعده در عراق پیوسته بودند، شهروندان عربستان بودند. برآوردهای دیگری این رقم را ۷۰ در صد برآورد می‌کند. دلیل این موضوع واضح است: ایدئولوژی داعش هیچگونه تفاوتی با وهابی‌گری در عربستان ندارد، و بنا بر این واضح است که شهروندان عربستان، که در مدارس آن کشور آموزش‌های خود را بر مبنای دکترین وهابیسیم بدست می‌آورند، با القاعده در عراق پیوند ایدئولوژیک دارند و متحد طبیعی آنها هستند.

مرکز بین‌المللی مطالعه رادیکالیسم در لندن نتایج تحقیقات خود را در [۳ سپتامبر ۲۰۱۴ منتشر کرد](#) که بر طبق آن در میان نیروهای جهادی که هم اکنون در عراق و سوریه می‌جنگند، شهروندان عربستان، پس از تونس، دارای بیشترین تروریست در این دو کشور هستند. در حقیقت، تا قبل از ظهور دوباره داعش در عراق، رژیم عربستان سعودی شهروندان خود را برای جنگیدن در سوریه تشویق نیز می‌نمود. بر طبق چند گزارش، رژیم عربستان [حتی قاتلان و جانپان را از زندان‌های خود آزاد می‌کرد](#)، بشرطی که آموزش نظامی ببینند و به سوریه رفته تا در آنجا [با نیروهای دولتی بجنگند](#). ۱۲۰۰ محکوم به مرگ در عربستان، که قرار بود سر آنان از بدنشان جدا شود، [برای جنگ به سوریه فرستاده شدند](#).

همانطور که آقای فواد آبراهیم، روزنامه‌نگار عرب [در الاخبار انگلیسی](#) نوشته‌اند:

"لازم است که توجه شود که ایدئولوژی داعش [شاخه عراقی القاعده] با ایدئولوژی گروه‌های سلفی جهادی و مواضع "جنبش بیداری" عربستان تفاوتی ندارد. نگاهی سریع به آموزش‌های دکترینی در وبسایت‌های داعش بخوبی جایگاه ایدئولوژیک این گروه را آشکار می‌کند. احتیاجی به ذکر نیست که آثار محمد ابن عبدلوهاب در مناطق تحت کنترل داعش توزیع میشوند، و در کلاس‌های مذهبی درس داده میشوند. به علاوه، هر کسی که بیوگرافی رهبری داعش را بخواند، به سهولت درک خواهد کرد که آنها دکترین وهابیسیم را جذب کرده و استاد تمامی جزئیات آن هستند. در حقیقت، این بیوگرافی‌ها تأکید میکنند که آنها کسانی هستند که "دنباله سلف" [پیامبر اسلام و پیروان اولیه ایشان] خود هستند. به عبارت دیگر، آنها وهابیسیم را قبول دارند. این همان چیزی است که در بیوگرافی ابو عمر البغدادی، جانشین او ابوبکر البغدادی [رهبر کنونی داعش]، و دیگران می‌بینیم".

در ۷ اوت ۲۰۱۴، آقای دیوید گاردنر، روزنامه‌نگار فایننشیال تایمز لندن، [چنین نوشتند](#)، "بر مبنای اصول دکترین، خیلی مشکل است که تفاوت بین جهادی‌های تندرو [داعش] و وهابیسیم را دید". در ۳۰ سپتامبر ۲۰۱۴، خانم هیا صالح و آقای سیمئون کر [از همان روزنامه چنین نوشتند](#)، "بر خلاف سیاست رسمی [دولت‌ها] که صداهای لیبرال تر اسلامی را بعد از حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تشویق کرده است، در عربستان سعودی هر گونه بحث در باره نقش وهابیسیم در پرورش تندروی [داعش] بسیار ضعیف بوده، و منحصر به شبکه‌های اجتماعی می‌باشد".

پروفیسور برنارد هیکل، استاد مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه پرینستون، در باره ارتباط داعش و وهابیسیم، مذهب رسمی عربستان سعودی، [چنین می‌گوید](#): "داعش یک نوع وهابیسیم رام نشده است. وهابیسیم نزدیکترین همجنس و هم‌ریشه داعش است. خشونت بخشی از ایدئولوژی آنهاست. برای القاعده خشونت وسیله‌ای برای رسیدن به هدف است، ولی برای داعش [و وهابیسیم] خشونت خود هدف است". داعش در مدارس که در نواحی تحت کنترل خود قرار دارد از کتب درسی عربستان سعودی که در آن [وهابیسیم آموزش داده میشود استفاده می‌کند](#). در ویدئوهای داعش متون وهابیسیم از کتب درسی که بر بدنه وانت‌های اینگروه چسبانده شده‌اند، را میتوان مشاهده کرد.

رژیم عربستان سعودی که تمامی "مشروعیت" خود را از همان قرار داد با عبدلوهاب استخراج می‌کند، در واقع یک رژیم داعشی است، با این تفاوت که بدلیل حمایت غرب از آن در باره جنایات آن هم در داخل عربستان و هم در منطقه صحبتی نمی‌شود. این رژیم که یک حکومت دیکتاتوری مذهبی و مرتجع است، از نزدیکترین متحدان آمریکا نیز می‌باشد، و وهابیسم را که بنیان فکری داعش می‌باشد با ثروت عظیم خود در سرتاسر جهان تجویز می‌کند. بسیاری از مدارس مذهبی در کشورهای اسلامی سنی با پول عربستان اداره میشوند که در آنها وهابیسم ترویج میشود. بهترین نمونه آن مدارس پاکستان هستند که بسیاری از تندروترین نیروها در آنجا تعلیم داده میشوند. به این موضوع مهم در قسمت سوم این سری مقاله باز خواهیم گشت. این رژیم در عین حال دشمن شماره یک ایران نیز هست. علیرغم تمامی شعارها و ادعاهای خود، رهبران جمهوری اسلامی بخوبی واقفند که در حال حاضر نه اسرائیل و نه آمریکا بزرگترین خطر برای امنیت ملی ایران نیستند، بلکه این خطر از جانب گروه‌های سنی رادیکال که توسط عربستان نیز حمایت میشوند، بخصوص، داعش، می‌باشد.

در حالیکه مطبوعات غربی و همچنین اسلام-- و مسلمان--ستیزان ایرانی و غیر ایرانی همه در باره قتل و سر بریدن جنایت کارانه چهار شهروند غربی توسط داعش صحبت میکنند [و یا در باره جنایت اسید پاشی در اصفهان جنجال برپا میکنند]، حتی یک کلمه در باره زادگاه ایدئولوژیک داعش، یعنی عربستان سعودی که متحد آمریکا است، ذکر نمی‌شود، و در عین حال کوچکترین اشاره‌ای به این حقیقت نمی‌شود که از آغاز سال ۲۰۱۴ تاکنون ۵۹ نفر در عربستان با سر بریدن اعدام شده‌اند. بقول [مجله نیوزویک](#)، "تا جایی که به سر بریدن مربوط است، داعش برتری نسبت به عربستان سعودی ندارد". عربستان سعودی تنها دولتی است که رسماً و در ملاً عام در وسط میداين سر متهمان را با شمشیر از بدنشان جدا می‌کند.

اپوزیسیون ایرانی همسو با نئوکان ها، لابی اسرائیل و راست افراطی آمریکا برای تحریم و فشار بر ضدّ مردم ایران نیز در باره اینچنین رژیم هایی و جنایات آنها سکوت می‌کند. نگارنده خود مخالف مجازات اعدام به هر دلیل و تحت هر شرایطی است، ولی آن بخش از اپوزیسیون ایرانی که به اعدام آدم کشان در ایران نیز اعتراض می‌کند، زمانی که مساله اعدام در آمریکا و کشورهای متحد آن مطرح میشود سکوت می‌کند. در همین آمریکا سالیانه ده‌ها نفر اعدام میشوند، که اکثریت بزرگ آنها سیاه پوستان و اقلیت‌های قومی دیگر است. در رسانه های معتبر آمریکا بارها اعلام شده است که فردی، بعنوان مثال، ۲۰، ۳۰ و حتی ۴۰ سال بی گناه در زندان بوده و سپس آزاد شده است. اکثریت عظیم اینها از مردمان فقیر و سیاه پوستان بوده‌اند. مساله دیگر نگهداری زندانیان در سلول‌های انفرادی برای سال‌های بسیار است که حتی منجر به شکایت به دادگاه نیز شده است. حال اگر شخصی با افکار و مواضع نگارنده در باره این نقض‌های فاحش حقوق بشر در آمریکا بنویسد، سیل اتهام و فحاشی به سوی او سرازیر میشود.

اگر نقض حقوق بشر باید محکوم شود، که باید شود، و اگر اعدام بعنوان اشد مجازات و ناقض حقوق ابتدایی بشری باید کنار گذاشته شود، که باید کنار گذاشته شود، و اگر باید به وجود آن در ایران اعتراض کرد، که باید کرد، این اعتراض باید همگانی و در همه جا باشد، چه در ایران، چه در غرب، و چه در، بعنوان مثال، عربستان سعودی، چرا که حقوق بشر و دفاع از آنها ارزش‌های همگانی هستند و مکان و زمان نمیشناسند.

کلام پایانی

ایدئولوژی داعش و گروه‌های داعش گونه ریشه عمیق در عربستان سعودی و وهابیسیم دارد، و هیچگونه ارتباطی با حکومت فقیهان در ایران ندارد. نظام ولایت فقیه یک نظام دیکتاتوری مذهبی است، ولی این ادعا که داعش محصول جمهوری اسلامی، نتیجه سیاست‌های آن، میوه انقلاب ۱۹۷۹ ایران، و یا همه اینهاست نه تنها هیچگونه پایه و اساسی در تاریخ ندارد، بلکه هدف آنها که این ادعا را دارند یافتن بهانه دیگری برای تحریک غرب و بخصوص آمریکا برای ادامه تحریم‌های کمر شکن اقتصادی بر ضد مردم ایران، تلاش برای حمله نظامی به ایران، و به قول امریکاییها، "حمل آب" برای جناح‌های افراطی این کشور، راست افراطی در اسرائیل، و لابی آن کشور در آمریکا است.

اگر واقعا خود را حامی حقوق بشر می‌دانیم، باید مسئولیت در قبال این حقوق را نیز قبول کنیم، چرا که حقوق و قدرت بدون مسئولیت معنی ندارند. اولین مسئولیت مدافعین حقوق بشر صادق بودن، دروغ نگفتن، و اغراق نکردن در باره وقایع ۳۶ سال گذشته است. پرونده‌های جنایات اثبات شده در ایران کوه‌های عظیمی را میسازند، و بنا بر این نیازی به دروغ گویی و اغراق در باره جمهوری اسلامی نیست. صداقت باید یک وجه متمایز کننده اپوزیسیون واقعی و نظام فقیهان و طرفداران آن باشد.

قسمت سوم این مقاله به بحث در باره تاریخچه تشکیل داعش خواهد پرداخت، و اعترافات مقامات آمریکا در باره نقش این کشور در ظهور آن را مرور خواهد کرد.

نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که بلاگ انگلیسی هفتگی او را [در اینجا](#) مطالعه کنند؛ برای دریافت آخرین خبرها و تحلیل‌ها در باره ایران و بقیه خاور میانه، هم به فارسی و هم به انگلیسی، از وبسایت او، [اخبار ایران و گزارش‌های خاور میانه](#) بازدید کنند، و مصاحبه‌ها و دیگر برنامه‌های تلویزیونی او را [در اینجا تماشا](#) کنند.